

# بحران سوریه: زمینه ها و چشم اندازها

مصاحبه رادیو پیام کانادا با حمید تقوایی

صفحه ۲

## کلاف سردرگم اتمی

کاظم نیکخواه

اسلامی را به تمام معنا فلج کرده است. دولتهای غربی و مشخصا آمریکا محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی را به حدی رسانده اند که دیگر هیچ شاخه ای از اقتصاد کار نمیکند. نه سیستم بانکی نه صادرات و واردات و نه تولید و نه ترانسپورت همه از کار افتاده اند و عملکردشان به بندبازی های تجار و قاچاق و مراودات

صفحه ۳

ملی جمهوری اسلامی" که تاکنون مسئول مذاکرات بر سر برنامه هسته ای بود دولت و مشخصا وزارت امور خارجه بطور رسمی مسئولیت این کار را بعهده بگیرد. این به معنای دادن چراغ سبزی به روحانی برای مذاکره و سازش است. چیزی که دولتهای غربی هم انتظار آنرا میکشند و مدام دارند برای آن روزشماری میکنند.

تمام ماجرا اینست که فشار تحریمها اقتصاد جمهوری

جنب و جوشی در بالای حکومت بر سر مساله اتمی به جریان افتاده است. حسن روحانی رئیس جمهور تازه به قدرت سریده اسلامی روز پنجشنبه پنجم سپتامبر اعلام کرد که او مسئولیت مذاکرات هسته ای را به وزارت امور خارجه محول میکند. اما این ظاهر مساله است. جناب رئیس جمهور اختیاری برای این نوع محول کردنها ندارد. در واقع این خامنه ای است که پذیرفته است که بجای "شورای عالی امنیت

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۲۱

جمعه ۱۵ شهریور ۱۳۹۲، ۶ سپتامبر ۲۰۱۳

## فمینیسم گیج و گمراه با پوشیدن روسری به جنگ راسیسم

مهین علیپور

صفحه ۴

## "ساپورت پوشان و آغاز ریشه دواندن عریان گری!"

شهلا دانشفر

صفحه ۵

## دست اسد و دیگر جانیان از زندگی مردم سوریه کوتاه!

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۹

## سه هفته کمپین برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی! به این کمپین پیوندید!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۰

## وقتی طناب دار اسباب بازی میشود!

بهرز مهرآبادی



نظاره می کنند؛ کودکانی که گردش علمی و پیک نیک آنها، دیدار از مناطق جنگی است؛ کودکانی که بخشی از عمر خود را به همراه مادران خود در زندان سپری کرده اند؛ کودکانی که پدر، مادر و یا یکی از عزیزانشان بدست حکومت اسلامی بقتل رسیده اند و کودکانی که تفریح آنها "بازی اعدام" است.

مرگ مهران ۸ ساله خبری نیست که بتوان آن را خواند، متاثر شد و از آن گذشت. این یک مورد از بیشمار قربانیان یک جنایت بزرگ است. مرگ مهران نتیجه فرهنگ اسلامی است که برای جان و زندگی انسانها ذره ای ارزش قائل نیست؛ نتیجه حاکمیت قوانین وحشیانه اسلامی است که مبنای آن بر کشتار و خونریزی گذاشته شده است. از مرگ مهران نباید به سادگی گذشت. باید بپا خاست و مبارزه علیه اعدام، علیه

وقتی طناب دار اسباب بازی کودکان میشود، وقتی که کشتن و کشته شدن، دار زدن و به دار آویخته شدن جای بازیهای کودکان را می گیرد، میتوان دریافت چه فاجعه ای در جامعه بوقوع پیوسته است. مهران ۸ ساله که در شهرستان جوانرود در استان کرمانشاه جان خود را در "بازی اعدام" از دست داد یکی از میلیونها کودکی است که قوانین ارتجاعی و تبلیغات کثیف و دائمی اسلامی، ذهن و جان آنها را هدف قرار داده است. کودکانی که از اولین سالهای کودکی و در کودکستان آموزش شهادت، کشتن و کشته شدن، می بینند. کودکانی که داستان روی مین رفتن کودکان نسل قبل را در کتابهای درسی میخوانند؛ کودکانی که در خیابانها و میادین صحنه های اعدام و سنگسار را

"قتل عمد دولتی" را گسترده تر و محکمتر به پیش برد. قاتلین مهران سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی هستند که فرهنگ خونریزی و آدمکشی را رواج میدهند، آنها را بخاطر جنایاتی که مرتکب شده اند باید به پای میز محاکمه کشید. بساط اعدام و فرهنگ و قوانین خونریزی و جنایت جمهوری اسلامی باید از صحنه جهان جمع شود. کودکان را باید از حملات این توحش آشکار مصون کرد.\*

## سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## بحران سوریه: زمینه ها و چشم اندازها

مصاحبه رادیو پیام کانادا با حمید تقوایی



شده است. مقامات جمهوری اسلامی میگویند میتوانند خوزستان را از دست بدهیم ولی سوریه را از دست نمیدهیم. روسیه حاضر نیست کوتاه بیاید و آمریکا هم تا بحال مدام خط قرمز کشیده است ولی عملاً در شرایطی گیر کرده که مجبور است عکس العمل نشان بدهد. دیوید کامرون نتوانست مجلس عوام بریتانیا را با خودش همراه کند که به کمک آمریکا بیاید و مانند فرانسوا هولاند رئیس جمهور فرانسه در کنار آمریکا قرار بگیرد. به هر حال الان وضعیت طوری است که عکس العمل آمریکا را میطلبد. در عین حال آمریکا هم میداند که بسادگی نمیشود وارد منطقه شد. یک منطقه حساس بیخ گوش اسرائیل و ترکیه و عراق و ایران. این واقعا یک معادله پیچیده ای است. آیا به نظر شما آمریکا چه عکس العملی باید نشان بدهد؟

حمید تقوایی: همانطور که گفتم مساله حقوق بشر و خط قرمز سلاح شیمیایی و غیره همه یک ریاکاری و دروغ و فریب کثیفی است که دولتهای غربی همیشه سیاستهای خودشان را در چنین پوششهایی به پیش برده اند. اگر یک ذره حقیقت در این ادعاها بود در این دوسالی که رژیم اسد دارد میزند و میکشد و آژ آنطرف هم نیروهای ارتجاعی مخالفش با همان شناخت بمیدان آمده اند دولتهای غربی از خود عکس العملی نشان میدادند. میباید غرور باید چکار کند. به نظر من اگر یک ذره وضعیت فاجعه بار مردم سوریه مساله دولتهای غربی بود میباید رژیم اسد و بلوک طرفدار آن را از هر طرف تحت فشار دیپلماتیک و سیاسی قرار میدادند. همانطور که گفتم یک دژ ارتجاع حول حمایت از اسد در منطقه بوجود آمده است. اسد و حامیانش مسئول مستقیم این وضعیت هستند که امروز در سوریه می بینیم.

روشن است که از دولتهای غربی نمیشود و نباید انتظار داشت از مردمی که علیه یک رژیم دیکتاتوری یلند شده اند و

اقتضا میکرد که انقلاب مردم سوریه به پیش نرود و عقب رانده شود. بلوک غرب در جایی مثل مصر با بجلو راندن ارتش و تنطوای و غیره تلاش کرد سر انقلاب را ببرد و در سوریه با حمایت از ارتش آزاد و باز گذاشتن دست عربستان و ترکیه و قطر و نیروهای اسلامی وابسته به آنها در جبهه مقابل اسد. بلوک روسیه هم مستقیماً و بیواسطه در کنار رژیم اسد و در برابر مردم سوریه قرار گرفت.

اجازه بدهید این را هم اینجا اشاره کنم اینکه گویا آمریکا و متحدینش از کشتار مردم سوریه بوسیله بمباران شیمیایی دلشان بدر آمده و به این دلیل میخواهند به سوریه حمله کنند، ریا و دروغی بیش نیست. در سوریه بیش از دوسال است دارند مردم را بخون میکشند که یک نمونه اش کاربرد سلاح شیمیایی است، بیش از صد هزار کشته و چندین میلیون آواره حاصل این کشتار است. تاکنون کسی ب فکر قربانیان این جنایت نیفتاده بود اما امروز ناگهان به بهانه سلاح شیمیایی به فکر "تنبیه" رژیم اسد افتاده اند. واضح است که این یک بهانه است. کل این ریاکاری را باید محکوم کرد، مساله دولتهای غربی جنایت اسد و یا کاربرد سلاح شیمیایی نیست بلکه مشکلشان اینست که انقلابی در آن جامعه در آغاز شده بود و مردم بلند شده بودند تا رژیم اسد را سرنگون کنند. در برابر این وضعیت بلوک غرب نیز مانند بلوک روسیه تلاش میکند شرایط سیاسی ایجاد شده بوسیله خیزش انقلابی مردم سوریه را به شیوه خود و در جهت منافع و اهداف خود معماری کند و بفرجام برساند.

رادیو پیام: همانطور که اشاره کردید مساله بسیار بغرنج

پایگاههای سنتی شوروی در دوره جنگ سرد بود دیگر روسیه نمیتوانست ساکت بنشیند و با تمام قدرت از نظر سیاسی و نظامی به حمایت از رژیم اسد برخاست. جمهوری اسلامی و حزب الله و کلا اسلام سیاسی شاخه جمهوری اسلامی هم که یک متحد و نیروی مهم منطقه ای خود را در خطر میدید همین سیاست حمایت فعال از حکومت اسد را در پیش گرفت.

در سوی دیگر قطب دولتهای غربی، ارتش آزاد و اسلاميون نوع القاعده و طالبان و سلفی های مورد حمایت عربستان و قطر و ترکیه شکل گرفته است. به این ترتیب در سوریه ما شاهد رودروئی دو بلوک از دولتها و نیروهای ضد انقلاب بودیم که در مصر و تونس و دیگر انقلابات منطقه وجود نداشت. وجه مشترک همه این نیروها ضدیتشان با انقلاب آزادیخواهانه مردم سوریه است.

یک عامل دیگر که وضعیت را در سوریه به اینجا کشاند این بود که رژیم سوریه برخلاف رژیمهای تونس و یا مصر و حتی لیبی متعلق به کمپ غرب و در چارچوب سیاستهای منطقه ای غرب نبود. همانطور که اشاره کردم تاریخاً و در دوره جنگ سرد رژیم بعثی سوریه به کمپ شوروی تعلق داشت و در دوره بعد از جنگ سرد نیز رژیم اسد یک رکن اسلام سیاسی در منطقه بود. یک نتیجه این شرایط این بود که دولتهای غربی نمیتوانستند در سوریه هم دست به مانورهای بزنند و سیاستهایی را در مقابل انقلاب به پیش ببرند که مثلاً در مصر شاهد آن بودیم. و در نتیجه مساله سوریه بین دو بلوک ارتجاع جهانی و منطقه ای که بالاتر اشاره کردم، قطبی شد.

منافع هر دو این بلوکها و در عین رقابت با یکدیگر چنین

اسد نظیر سلفی ها و نیروهای نوع طالبان و القاعده تحت حمایت عربستان و قطر و ترکیه بمیدان آمده اند و یک جنگی در سوریه شکل گرفته است که از هر دو طرف میزنند و میکشند و جنایت میکنند. حتی از این صحبت میشود که ممکن است بمباران شیمیایی کار این نیروها باشد. البته من فکر میکنم عملاً رژیم اسد دست به این جنایت زده است اما از نیروهای اسلامی مخالف هم کاملاً چنین جنایتی بر می آید. نیروهای چنان سیاه و ارتجاعی که هر یک میتواند برای پیشبرد مقاصد سیاسی خودش علیه مردم عادی و کودکان به بمباران شیمیایی و یا هر جنایتی دیگری دست بزند.

اما اینکه چرا اینطور شد ابتدا باید گفت که در سوریه هم مثل دیگر کشورهای منطقه انقلابی شکل گرفت که بسیار هم وسیع و گسترده بود. اگر بخاطر داشته باشید در همان چندماه اول در دمشق و در بسیاری از شهرهای سوریه مردم بخوبی آمدند و خواست و شعارشان مثل انقلابات دیگر موسوم به "بهار عربی" سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری حاکم بود. انقلابی که با خواستها برحق و انسانی و آزادیخواهانه ای شکل گرفته بود و میرفت که بساط رژیم اسد را درهم بپیچد. و همین "خطر" باعث شد که نیروهای ارتجاعی در منطقه فعال بشوند. از یکطرف روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله و چین یک بلوک در حمایت از رژیم اسد تشکیل دادند. تا آن زمان روسیه مشغول خانه تکانی و رتق و فتق امور داخلی خودش بود و در برابر انقلابات منطقه موضع فعالی نداشت، بیشتر نظاره گر بود و یا در هر حال کجدار و مریز با غرب همراه میشد. اما در قبال تحولات سوریه که بیخ گوش روسیه اتفاق می افتاد و یکی از

این نوشته بر مبنای مصاحبه رادیو پیام کانادا با حمید تقوایی در مورد تحولات اخیر سوریه در تاریخ ۳۱ اوت تنظیم شده است.

رادیو پیام: دو روز پیش فاجعه انسانی دیگری در نقطه ای از دنیا صورت گرفت و آن قتل عام مردم بیگناه، حدود ۱۵۰۰ نفر، در اثر بمباران شیمیایی در سوریه بود که بیش از ۴۲۰ نفر آنها کودکان بودند. مساله سوریه دارد ابعاد وحشی پیدا میکند و در واقع اوضاع منطقه را در هم پیچانده است.

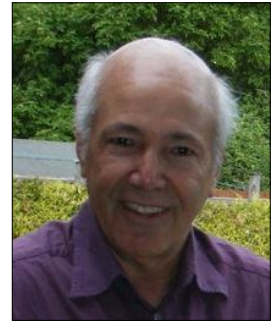
اگر موافق باشید ابتدا در این مورد صحبت کنیم که علت درگیریهای دو سال اخیر در سوریه چیست و چرا سوریه مثل دیگر کشورهای منطقه نتوانست و یا نشد مسیرش را انتخاب کند و عملاً درگیر اسلامیهستها و نیروهای نظیر القاعده و غیره شد؟

حمید تقوایی: تا آنجا که به این کشتار و فاجعه اخیر یعنی کاربرد سلاح شیمیایی مربوط میشود این فقط عمق ارتجاع و خصلت ضد انسانی حکومت اسد را نشان میدهد. و این تنها آخرین نمونه است. بیش از صد هزار کشته، حدود شش میلیون دربدر جنگی و پناهنده و آواره و صدها هزار زخمی و مجروح نتیجه وضعیت است که یک رژیم سرکوبگر و وحشی برای حفظ خودش در برابر انقلابی که مردم سوریه آغاز کردند بوجود آورده است.

رژیم اسد از همان اولین روزهای آغاز انقلاب مردم را از زمین و هوا کوبید و تا امروز به این جنایت ادامه داده است. در این میان نیروهای ارتجاعی کثیف و وحشی تر از خود رژیم

## کلاف سردرگم اتمی

کاظم نیکخواه



مخفیانه گره خورده است.

آمریکا و غرب نیز همه اینها را می بینند و حلقه را بر حکومت تنگ تر و تنگ تر میکنند. همان اوایلی که حسن روحانی بعنوان رئیس جمهوری "انتخاب" شد مجله "اگنومست" که عملاً تریبون بخشهای سرمایه داران محافظه کار و راست در غرب است نوشته بود که غرب با انتخاب روحانی امیدوار شده است که جمهوری اسلامی بر سر مساله اتمی عقب نشینی خواهد کرد و همین میتواند باعث شود که فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک بر حکومت شل شود و فرصتی به جمهوری اسلامی بدهد که پروژه های اتمیش را تکمیل تر کند به حدی که قابل بازگشت نباشد. و سردبیران این مجله توصیه شان این بود که باید همزمان با نشان دادن تمایل برای سازش تحریمها را سخت تر کرد و فشار را بر حکومت بیشتر نمود. و همین سیاست نیز از جانب آمریکا و دولت های اروپایی تاکنون دنبال شده است. یعنی تنگ تر کردن فشار محاصره اقتصادی و همزمان سیگنال دادن برای سازش و صلح.

روشن است که قربانی اصلی این تحریمها کارگران و مردمی

هستند که با بیکاری های گسترده و با گران شدن اجناس هر روز و هر ساعت لقمه نانی از سفره شان کم میشود و نایابی و گرانی داروها و سایر مایحتاج زندگی هرروز دارد از آنها قربانی میگردد و زندگی فقیرانه آنها با فقر و محرومیت بیشتر و بیشتری تنیده میشود.

جمهوری اسلامی از يك طرف از گسترش خشم و اعتراضات کارگران و مردم بر سر فقر و گرانی و بیکاری وحشت دارد و از طرف دیگر فلج اقتصادی به جایی رسیده است که خودبهاشان یعنی سرمایه داران و کسبه و تجار و بازاریها و حتی دست اندکاران خود حکومت نیز صدایشان در آمده است و اینجا و آنجا به سیاستهای اتمی که تحریمها را بدنبال آورده اعتراض میکنند.

### آماده اما ناتوان

هم دولت های غربی و هم جمهوری اسلامی عمیقاً برای سازش آماده اند. معمولاً ژورنالیستها از همینجا به این نتیجه میرسند که بزودی کار تمام میشود و سازش و مصالحه صورت میگردد. اما حقیقت اینست که به این سادگیها نیست. دولت های غربی بطور واقعی زیر این فشار هستند که این بحران را تمام کنند. اما اختلافات در میان آنها زیاد است. برای نمونه در سالهای گذشته تا آستانه بحران اتمی اینگونه بوده است که اروپا و روسیه و چین شریک اصلی اقتصادی و تجاری جمهوری اسلامی بوده است اما آمریکا از این خوان یغما تا حد زیادی

محروم شده است. و یکی از دلایل کشیده شدن بحران اتمی به این مرحله همین است. آمریکا نمیشواید بازار اقتصادی ایران و جایگاه سیاسی - استراتژیک ایران را به اروپایی ها واگذار کند. از طرف دیگر در خلال کشاکش با جمهوری اسلامی این روسیه و چین و ژاپن و هند و برخی کشورهای دیگر نظیر اینها بوده اند که بازار ایران را اشغال کرده اند. نتیجه این که برای غرب سازش با جمهوری اسلامی و صلح مصالحه فقط به مساله اتمی محدود نمیشود. بلکه لازمه اش اینست که پای دولتهای غربی و از جمله آمریکا که پای اصلی تحریمهاست به بازار ایران باز شود. جمهوری اسلامی هم همانگونه که مختصراً اشاره شد به رفع تحریمها و تمام کردن جنگ با غرب نیاز اساسی دارد. اما موانع بسیار عظیم هویتی و سیاسی ای برایش وجود دارد که رسیدن به سازش با این مشخصات را برایش غیر ممکن میسازد. این بطور خلاصه مساله اصلی است که باعث میشود بحران و کشاکش با غرب بطور جدی ادامه یابد. ممکن است جمهوری اسلامی بتواند بر سر مساله اتمی بسیار کوتاه بیاید. اما این به معنای تمام شدن ماجرا و بحران و تحریمها و فشارها نخواهد بود.

همانگونه که ما همیشه تاکید کرده ایم جمهوری اسلامی حکومتی است که با بحران سازی زاده شده است و تا برسر پاست اوضاع به همین روال خواهد بود. و این کارگران و مردم محرومند که در زیر این بحرانهای اقتصادی

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافاتی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هاییکه هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ می کنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا می تواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد. این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد. به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

**از مقدمه "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری**

سیاسی ای که تصویری جز این را القا میکنند یعنی تلاش میکنند یک جمهوری اسلامی بدون جنگ و کشاکش و بحران را به مردم بفروشند عملاً دارند برای این حکومت عمر میخرند.\*

و سیاسی و دیپلماتیک و کل سیاستهای این حکومت عهد عتیقی سرمایه داران دارند میچاله میشوند. برای این مردم راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی برای خلاص شدن از این اوضاع وجود ندارد. جریانات و نیروهای

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!**

صحه گذاشتن روی زن سیتزی، جهل و قوانین ضد زن اسلام سیاسی در نقاط مختلف دنیا است.

مبارزه علیه راسیسم و خارجی سیتزی باید علیه سازش و حمایت دولتهای اروپائی بطور مثال دولت سوئد از سیاستها و گرایشاتی باشد که باعث رشد راسیسم در سوئد شده است.

بحران اقتصادی و ناتوانی دولتهای اروپائی از حل آن به گرایشات نژادپرستانه دامن زده است چیزی که بسیاری از دولتهای اروپائی از آن ناراضی نیستند. در پارلمان سوئد در شرایط فعلی راسیستها، نمایندگان دارند که در تصمیم گیریهای مهم برای مردم دخیل هستند و ناتوانی احزاب حاکم در حل معضلات اقتصادی و اجتماعی و حمله به خدمات اجتماعی توسط این احزاب را دستمایه پیشرفت خود قرار داده اند.

راسیسم و جنبشهای ارتجاعی مثل اسلام سیاسی دو روی يك سکه هستند و آب در آشخور یکدیگر میریزند. هر دو را باید با هم زد. برای اعتراض به راسیسم نباید بر سر ارتجاع و مظاهرش آب تظهير ریخت و به حمایت از آن برخاست. فمینیسم اروپائی توانائی و خواست فهم جنبش رادیکال، برابری طلبانه و ضد قوانین اسلامی، میلیونها زن در خاورمیانه را ندارند. بیش از سه دهه است که این مباحث توسط جنبش علیه تبعیض و زنان آزادیخواه به پیش می رود و توانسته است تا حد زیادی بر افکار عمومی مردم جهان تاثیر بگذارد. اما این قبیل فمینیستها همچنان در دنیای عقب افتاده خودشان بسر می برند. مشکل اصلی آنها در پایه های فکری جنبشی است که بدان معتقدند. اینکه زن اروپائی حقوقی متفاوت از زنان در کشورهای اسلام زده و جوامع مردسالار دارد و مشکل آنان بخودشان ربط دارد. آنها بطور کلی بدان معتقدند که انسانها و حقوق پایه ای آنها بسته به محل تولدشان متفاوت است. و این خود نوع دیگری از راسیسم است.\*



مجازات میشوند. انتخاب شیوه مبارزه علیه راسیسم برای دفاع از این خانم توسط این نوع فمینیسم، نه تنها ریشه در بیداشی آنها نسبت به مبارزات زنان در خاورمیانه بلکه مبنای آن بینشی است که حجاب و هزار و يك معضل دیگر زنان خارجی را مشکل خود نمیدانند و به فرهنگ و تعلقات زنان خارجی نسبت میدهند.

در عمل هم خود این فمینیستها بارها اظهار داشته اند که قادر به فهم این قضایا نیستند و این يك مسئله غیر خودی برای آنان است مثل پدیده سنگسار و تا چه بماند به اینکه بخواهند این حقیقت را درک کنند که هیچ زنی در شرایط آزاد و به اختیار خود، حجاب را انتخاب نمیکند!

انتخاب این شیوه از سوی فمینیستها يك دهن کجی بزرگ است به مبارزات زنان و بخصوص زنان کشورهای جوامع اسلام زده علیه حجاب اجباری، برای حق تعیین سرنوشت خود و برای حق و اختیار کامل روی بدن و زندگی خود. نیت آنها هر چه باشد ولی پوشیدن روسری به معنی آب تظهير بر حجاب است. این روش افتادن به دامن ارتجاع و حقانیت دادن به ظلم و ستمی است که بزنان در ایران و افغانستان ... انجام میشود. پوشیدن روسری برای اعتراض به هر تعرضی نه تنها يك حرکت عقب افتاده بلکه



## فمینیسم گيج و گمراه با پوشیدن روسری به جنگ راسیسم

مهین علیپور

زنان است. اما این حرکت را نباید فقط به حساب ساده لوحی گذاشت. مبنای اصلی این حرکت سیاست نسبیت فرهنگی است که "حجاب" و سایر قوانین و سنن ضد زن را فرهنگ کشورهای اسلام زده و بخش عظیمی از مهاجران این کشورها به اروپا می داند. این سیاست نه تنها نسبت به این قوانین ضد زن بی تفاوت نیست بلکه عملا از آن دفاع می کند.

آیا فعالین این دسته از فمینیست ها تا این اندازه بیدانش و بیخبر از مبارزات میلیونها زن علیه حجاب و حجابهای اجباری در دنیا هستند؟ فقط با کمی توجه به مبارزات روزمره زنان در ایران، مصر، تونس، افغانستان، ترکیه و ... علیه حجاب میتوانستند این را دریابند که حجاب يك پوشش ساده نیست بلکه سمبل بیحقوقی و تبعیض به زن است.

فقط با کمی تأمل و نگاهی به زنان در ایران میتوانستند این را دریابند که پایه های اسلام و حکومت اسلامی در ایران به تار موی زنان بسته است! اینرا زنان در مبارزات ۳۵ ساله خود علیه اسلام سیاسی در ایران ثابت کرده اند! زنان ایران بخاطر اعتراض به این پوششی که فمینیستهای سوئدی به این راحتی و گاه از روی ساده لوحی و رضایتمندانه بسر کرده اند هر روز شکنجه و

این پیشنهاد مورد استقبال تعدادی از چهرهای شناخته شده فمینیستی سوئد نیز قرار گرفت. سوال اینجا است که چرا باید از همه جا ، حجاب این زن بدینصورت مورد توجه تعدادی از فعالین فمینیست، قرار گرفته باشد؟ مگر این خانم با هر پیشینه ای که دارد يك شهروند معمولی این شهر نیست که حقوقش بدون در نظر گرفتن پیشینه و جنسیت وی باید همانند سایر دگر شهروندان باشد؟ پوشیدن سمبلیک حجاب در حرکتی اعتراضی، هدف و نیت اصلی و نهائی را که باید علیه راسیسم و خارجی سیتزی باشد گم کرده و راه کج و ساده لوحانه ای را برای این مبارزه در پیش رو میگذارد که در خور این مبارزه نیست. این حرکتی "اعتراضی" قبل از اینکه علیه راسیسم باشد، حمایت از "حجاب" و برسمیت شناختن آن بعنوان هویت و سمبل بخش زیادی از زنانی است که خود قربانی "حجاب" و بطور دائمی و سیستماتیک مورد تعرض آن هستند.

شاید این گروه از فعالین فمینیست برای جلب توجه بیشتر مردم به این رخداد خواسته اند که خود را به شکل قربانی در آورند. آنها متوجه نیستند که پوشیدن حجاب و تائید آن خود نوع دیگری از زن سیتزی و ستم بر

روز جمعه ۱۶ آگوست يك خانم جوان حامله و محجبه در یکی از مناطق حومه شهر استکهلم در سوئد مورد حمله و ضرب و شتم يك مرد سوئدی قرار میگیرد. طبق گفته پلیس این حمله يك حرکت راسیستی علیه این زن بوده که پیشینه خارجی داشته است. خود زن مورد تعرض میگوید که شخص مربوطه روسری او را پاره کرده و وی را چنان کتک زده است که بیهوش شده است.

این حرکت وحشیانه و غیر انسانی علیه این خانم احساسات بسیاری را علیه این حرکت شنیع برانگیخت و بحث های زیادی را در جامعه و رسانه در مورد این مسئله دامن زد.

این حرکت کثیف و حمله به این خانم محکوم است. همه مردم جامعه با هر نوع پیشینه و پوششی که دارند باید بتوانند آزادانه در شهر حرکت کنند و همزمان احساس امنیت کنند. اعتراضات وسیعی به این اقدام وحشیانه از طرف گروههای مختلف صورت گرفته است. این يك اقدام راسیستی است و شخص متعرض باید دستگیر و مجازات شود. از سوی دیگر فعالیتهای آزادانه و دادن امکانات به فعالین گرایشات و اقدامات راسیستی باید محدود و متوقف شود.

یکی از نکات مهمی که در رابطه با این واقعه قابل بحث است، شیوه تعدادی از فعالین گرایشات فمینیستی در سوئد برای دفاع از این خانم است. پس از این حادثه دو دختر مدافع "حقوق" زنان در صفحات فیس بوکی خود از همگان میخواهند که در يك روز تعیین شده با پوشیدن روسری برای محکوم کردن این حرکت و دفاع از "حقوق" پایه ای شهروندی این خانم به خیابان بیایند و اعتراض کنند.

# "ساپورت پوشان و آغاز ریشه دواندن عریان گری!"

شهلا دانشفر



این وضعیتی است که رژیم را چنین به هراس انداخته است. تمام قوایش را بسیج کرده است و داستان شکست هر روزه شان را از زبان خودشان می‌شنویم. نکته قابل توجه اینجاست که اینها همه در شرایطی روی می‌دهد که جامعه زیر فشار فقر و فلاکت به مرز انفجار رسیده است. اقتصاد رژیم اسلامی در هم فروپاشیده و دولت روحانی راهی جز تداوم همان طرحهای شکست خورده دولت های قبلی را ندارد. از یکطرف نوبت تحول معیشت صد روزه مردم را می‌دهند و از سویی از در پیش بودن سونامی بیکاری سخن می‌گویند. طرح "هدفمند کردن یارانه هایشان" نیز روی دستشان مانده است و نقشه به آخر رساندن آن و افزایش باز چند برابر قیمت ها را در سر می‌پروانند. برای همین است که نیاز دارند طرحهای عفاف و حجاب و حملات بر زنانشان را شدت بیشتری دهند. همانطور که بر تعداد اعدامهایشان شدت داده اند. همانطور که گشت های محله محورشان را افزایش داده است. برای همین است که امنیتی بودن کابینه برای روحانی یک حسن محسوب می‌شود. این مخمسه ای است که دولت روحانی و حکومت اسلامی در آن فرو رفته و راه درویی ندارد. اوضاعی که حتی جایی برای فراخواندن مردم به صبر و انتظار و برای تبلیغات بیشرمانه جریانات ملی اسلامی و رسانه های معلوم الحالی چون بی سی و صدای آمریکا نگذاشته است. همه چیز حاکی از اینست که در چشم اندازی نزدیک مردم معترض و آزادیخواه با این رژیم درگیر خواهند شد. تنسیم هم ناگزیر از درج پیام مردم به حکومت اسلامی است: "دوران شما گذشته است، شما به تاریخ پیوسته آید!"\*

مردم بی سلاح صاف و ساده شکست خورده است و راه باز گشتی هم ندارد. به گفته خودشان ۲۶ سازمان از جمله نیروی انتظامی شان را به پیشبرد طرحهای حجاب و عفاف و محله محور و غیره اختصاص داده اند، و این سرانجام کارشان است. کارنامه یکماه دولت روحانی نیز چیزی جز این نیست. او که قدرت جنبش رهایی زن را میدید در بحبوحه مضحکه انتخاباتشان از اینکه عفاف مهمتر از حجاب است و تبعیض جنسیتی از زمان عقب است و غیره منبرها رفت و هنوز چند روزی از مراسم تحلیفش نگذشته بود که خبر از درگیری زنان



"بدحجاب" با آمرین به معروف موضوع داغ اخبار رسانه های دولتی شد. تا جائیکه رگ "غیرت" احمدی مقدم بالا زد و گفت در حمایت از آمرین کتک خورده نیروی انتظامی در خدمت اجرای طرح حجاب و عفاف خواهد بود. در همین تابستان و بویژه در هفته های اخیر بیشتر نیرویشان را به خیابانها ریختند، طرحهای حجاب و عفاف و محله محورشان را به راه انداختند. به مهمانی های تولد و دور هم جمع شدن جوانان حمله کردند. زنان را بخاطر بدحجابی در کوچه و خیابان دستگیر کردند. اما نتیجه این شده است که امروز در رسانه های دولتی میخوانیم.

اینکه سن "بدحجابی" پایین آمده و غلب دانش آموزان "بدحجابند" و غیره همراه است و آخر هم نگران از اینست که در چند تابستان دیگر با "عریانگری" در جامعه روبرو باشند. در آخر نیز خبر از شکستشان در کار فرهنگی یعنی در رواج خرافه های اسلامی و مذهبی میگوید. از اینکه دیگر کسی برای سخنان حتی "علما و مراجع تقلید" تره خورد نمیکند، بحث میکنند و بالاخره بر این اشاره دارد که چگونه زنان معترض حساب آمرین به معروفشان را کف دستشان میگذارند. این خبر خواندنی است و تماما از شکست جمهوری اسلامی آنها در ابعادی اجتماعی

سخن میگوید. خبر نشان میدهد که بحث بر سر جنگ هر روزه بر سر حجاب و بر سر کل قوانین ارتجاعی شان است. بحث بر سر جامعه ایست که کل بساط رژیم اسلامی را به چالش کشیده است. **شکستی تاریخی** در واقع همین نمونه ها گویای اینست که نه فقط حکومت توسط زن و مرد این جامعه به چالش کشیده شده است بلکه گویای شکست یک ایدئولوژی و سیاست و سنت قرون وسطایی است. گویای اینست که یک لشکر تحجر و جنایت سرمایه داران که هرروز دارد با تحقیر و توهین و زندان و جنایت و شکنجه و تجاوز به مردم مدرن و امروز حمله میکند از این

بگردم. و بعد با ناراحتی ادامه میدهد: "من به دلیل پوشش ساده‌ام در محیط کار بارها از سوی همکارانم مورد سرزنش قرار می‌گیرم." در ادامه تنسیم از قول زن دیگری از آمرین به معروف در وصف حجاب اسلامی مینویسد: "کار به جایی رسیده است که اگر پوشش مناسبی داشته باشی و برای خرید به ویژه به مراکز شمالی پایتخت مراجعه کنی با بی‌توجهی فروشنده مواجه خواهی شد و باید مدت‌ها منتظر بمانی تا خوش و بش فروشنده با دخترانی که چهره‌های اصلیشان زیر حجم انبوهی از آرایش پنهان شده است پایان یابد تا آن وقت از سر اکراه به تویی که از نظر او

قابل پذیرش نیستی چون حجاب کاملی داری، پاسخی دهد. آری این واقعیت امروز جامعه اسلامی ماست." و بالاخره یکی دیگر از همین ها در گفتگو با تنسیم میگوید: "طی ماه‌های اخیر افرادی که اقدام به امر به معروف می‌کردند از سوی بدحجابان مورد گستاخی و جسارت قرار گرفتند. بنده هنگامی که به یک خانم جوانی که با همسرش در خیابان بود به دلیل بدپوششی تذکر دادم با رفتار بسیار زننده همسر وی مواجه شدم که به بنده گفت دوران شما گذشته و به تاریخ پیوسته آید." بدین ترتیب خبر تنسیم با گلایه های بسیاری از این دست و فریادهایی از جمله

این عنوان مقاله یکی از رسانه های رژیم اسلامی است. رسانه دولتی تنسیم مینویسد: "ساپورت پوشان پایتخت تابستان امسال جلوه دیگری از بدحجابی را در سطح جامعه رواج می‌دهند نوع پوششی که دیگر شاید نتوان از آن به عنوان بدحجابی یاد کرد بلکه خبر از آغاز ریشه گرفتن عریانگری در سطح جامعه دارد". این اعترافی بسیار مهم است و وحشت رژیم را حتی از یک پوشش ساده زنان، نشان می‌دهد. این روزها از این نوع خبرها و تیتورها در رسانه های حکومتی بسیار است.

خبر بطور واقعی بر سر جنگی هر روزه بر سر حجاب در کوچه و خیابان و زیر پا گذاشتن قوانین ارتجاعی اسلامی از سوی زنان و مردان معترض در جامعه است. سی و چند سال است که شاهد چنین نبردی هستیم و امروز پیشروی های جنبش رهایی زن و کنار زدن حجاب این سمبل بردگی زن در جامعه را می بینیم. خبری که در آن استصال و شکست رژیم را به روشنی میشود دید. خبری که حاکی از رشد جنبش رهایی زن در ابعادی اجتماعی و بر زمین زدن حجاب این پرچم آپارتاید جنسی رژیم اسلامی است. خبری که نشانگر زیر پا گذاشته شدن قوانین ارتجاعی اسلامی توسط زنان و مردان جوان و معترض در ایران است.

در همین خبرها همچنین ابعاد اجتماعی این نبرد را می بینیم. از جمله همین رسانه از درد دل های آمرین به معروف چنین مینوسد: "پوشش بنده مانند است اما تلاش می‌کنم از مانتوهای بلند که برای حضور در سطح جامعه و محیط کار مناسب است استفاده کنم ولی خیلی عجیب است که به شما بگویم برای پیدا کردن یک مانتوی ساده برای محیط کار باید کلی بازار را

## دولت روحانی و جنگ بر سر حجاب



شدت پیدا کرده و نیروهای انتظامی بسیج نیرو کرده است. این تعرض حکومت را میتوانیم و باید متحدانه عقب برانیم و به شکست بکشانیم. حکومت اسلامی در هم ریخته تر و بحرانی از آن است که بتواند این جنبش وسیع و میلیونی را عقب براند. باید تعرض را گسترش دهیم و نمونه های متعدد مقاومت و تعرض متقابل زنان و مردان آزادیخواه به گشتها و مزدوران و خواهر زینب های جمهوری اسلامی را باید به الگوئی در سراسر کشور تبدیل کنیم. حجاب ها را عقب تر ببریم، در برابر گشت های ارشاد

تمام نیرو در کنار آمرین به معروف شمشیر خواهد زد و علیه بدحجابی خواهد جنگید، کل ۲۶ ارگان حکومتی علیه حجاب بار دیگر بسیج شدند، اما حجاب ها عقب تر رفت و شیون و ناله آیت اله ها بلندتر شد. موضوع حجاب به جنگ هر روزه و گسترده زنان آزادیخواه و مردم معترض با رژیم تبدیل شده است.

جنگ بر سر حجاب جنگی است به قدمت عمر رژیم اسلامی. نکته مهم اینجاست که امروز این حکومت آشکارا شکستش را در این جنگ می بیند و به وحشت افتاده است. با کنار رفتن حجابها و به زیر افتادن این پرچم، اسلامشان به خطر افتاده است. حجاب پرچم و هویت این رژیم است. ویژگی اوضاع امروز، وضعیت پر تلاطم جامعه ای است که زیر فشار فقر، گرانی، بیکاری، تحقیر و بیحرمتی به مرز انفجار رسیده است. جمهوری اسلامی از سربلند کردن انقلاب مردم به جان آمده از جهنم کنونی وحشت دارد. در تقابل با چنین جامعه ای است که گشت های امر به معروف و نهی از منکر گسترش یافته، طرحهای محله محور

این روزها حمله به زنان تحت عنوان طرحهای حجاب و عفاف و امر به معروف و نهی از منکر شدت یافته است. نیروی انتظامی از ترس درگیر شدن زنان معترض با مزدوران امر به معروف، نیروهای ویژه ای را برای حفاظت از آنها بسیج کرده است. نیروهای زیادی برای این کار به خدمت گرفته شده و آنها را در سر هر کوچه و گذری مستقر کرده اند تا حجاب اجباری اسلامی که با شتاب تندی کنار زده میشود، را پاسداری کنند.

مبارزه علیه حجاب گوشه ای از مقابله و مقاومت زنان در برابر حکومت اسلامی و سیاستهای ضد زن این حکومت است. زیر فشار همین جنبش گسترده، حسن روحانی وعده هایی داد اما همانگونه که انتظار میرفت این وعده ها پوچ بود. از همان روز شروع به کار دولتش، گشت های ارشاد دست بکار شدند. اصناف تولید کننده لباسهای زنانه "خلاف شرع" را تعطیل کردند. ساجدی نیا رییس پلیس تهران رجزخوانی ها کرد و اعلام کرد که گشت های محله محور را با قدرت ادامه خواهند داد. احمدی مقدم اعلام آماده باش داد که نیروی انتظامی با

حکومت است و هر درجه عقب تر بردن رژیم گام بزرگی در امر سرنگونی این حکومت است. حزب کمونیست کارگری همه زنان و مردم شریف و آزاده را به گسترش بی حجابی و تهاجم حکومت اسلامی علیه زنان فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۱ شهریور ۱۳۹۲، ۲ سپتامبر

و طرحهای محله محورشان، ما نیز متشکل شویم و هر جا گشت های حکومت سر و کله شان پیدا میشود دسته جمعی به سرشان بریزیم و محله را برای آنها ناامن کنیم. خودمان را همه جا معترضی که چنین شجاعانه رژیم اسلامی را به چالش کشیده اند، قاطعانه حمایت کنیم. حجاب پاشنه آشیل بزرگ

## حمله جنایتکارانه علیه مجاهدین خلق را شدیداً محکوم میکنیم

صمیمانه تسلیت میگوید.  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۱ شهریور ۱۳۹۲،  
۲ سپتامبر ۲۰۱۳

و دولت مالکی است و توسط هر انسان آزاده ای محکوم است.  
حزب کمونیست کارگری دولت های کثیف عراق و جمهوری اسلامی و جنایت آنها را شدیداً محکوم میکنند و به خانواده های قربانیان این فاجعه

حمله نیروهای مسلح دولت عراق به یکی از مراکز حضور مجاهدین خلق در عراق که به کشته شدن حداقل ۵۲ نفر از اعضای این سازمان و مجروح شدن شمار دیگری از آنان منجر شد، یک توطئه کثیف و مشترک جمهوری اسلامی

## بحران سوریه: زمینه ها و چشم اندازها

خواستهای برحق و آزادیخواهانه آنان دفاع کنند - کما اینکه در مصر و تونس و دیگر کشورها هم چنین نکردند - ولی از نیروهای چپ و مترقی و مردم آزادیخواه دنیا میشود خواست و انتظار داشت که به دفاع از مردم سوریه بلند بشوند و سازمانهای بین المللی و دولتهای غربی را تحت فشار قرار بدهند که هر نوع رابطه سیاسی دیپلماتیکی با رژیم اسد و نیروها و احزاب و دولتهای طرفدار رژیم اسد که شریک جرم مستقیم او در کشتار مردم سوریه هستند را قطع کنند و آنها را تحت فشار سیاسی قرار بدهند. مطمئن باشید اگر چنین جنبشی در جهان شکل میگرفت نمیتوانستند به این ترتیب سر انقلاب سوریه را ببرند و در چنین فضائی انقلاب میتوانست پیش برود و هنوز هم این امکان هست. هنوز هم این امکان وجود دارد که با سرنگونی اسد انقلاب دوباره سر بلند کند. من فکر نمیکنم جامعه سوریه جامعه ای است که نیروهای ارتجاعی مخالف اسد را به راحتی بپذیرد. این نیروهای ارتجاعی حتی اگر بعد از اسد روی کار بیایند قادر نخواهند بود این وضعیت را حفظ کنند و دست به جنایت و سرکوبگری بزنند. کلید این مساله اینست که مردم آزادیخواه جهان و نیروهای انقلابی و چپ به حمایت از مردم سوریه برخیزند و از هر طرف رژیم اسد را تحت فشار قرار بدهند و اعلام کنند این رژیم باید سرنگون شود و مردم سوریه باید به خواستها انسانی شان برسد. اگر بخاطر داشته باشید انقلاب در سوریه نیز در ماههای اول با شعار نان آزادی کرامت انسانی که از انقلاب مصر به وام گرفته بود به خیابان آمد. همانطور که گفتم دولتهای غربی با یا بدون حمله نظامی، در برابر مردم سوریه و انقلاب آنان قرار دارند. نه هدفشان و نه انگیزه شان و نه تاکتیک و استراتژیهایشان در قبال شرایط سوریه به آزادی و حقوق مردم و حتی همان حقوق

اینجا بکشانند که به این امر رضایت بدهد. میخواهند اسد را با سلام و صلوات و احترام کنار بگذارند ولی رژیم بعثی را حفظ کنند. بحث بر سر این نوع معاملات کثیف بر سر سرنوشت مردم سوریه است. بر چنین زمینه ای حمله نظامی یک حرکت و اهرم فشاری هست در خدمت این هدف سیاسی. سیاستی که نه تنها هیچ منفعتی برای مردم سوریه ندارد بلکه تماما در مقابل خواست توده مردم و انقلاب آنها است. وظیفه نیروهای انقلابی و آزادیخواه در سراسر دنیا اینست که در دفاع از و به نمایندگی از مردم سوریه علیه رژیم اسد و دولتهای حامی و شریک جنایاتش، علیه نیروهای ارتجاعی در اپوزیسیون اسد که بهمان اندازه جنایتکارند، و همچنین علیه این سیاستهای ارتجاعی آمریکا و دول غربی بمیدان بیایند. این قطبی است که ما همیشه بعنوان قطب سوم، بعنوان جهان متمدن و کمپ انقلاب به آن رجوع کرده ایم. کلید مساله سوریه در دست این قطب سوم است.

رادوی پیام: اشاره ای داشتید به حمله آمریکا. خود او یاما هم گفته است که حمله محدود خواهد بود. من هم فکر نمیکنم از نظر اقتصادی و نظامی توان آن را داشته باشد که وارد جنگ تمام عیاری - نظیر عراق و افغانستان - بشوند. ولی اپوزیسیون اسلامی اسد نظیر نیروهای نوع القاعده و غیره چیزی حدود صد گروه و نیروهای سیاهی هستند که دارند آنجا میجنگند. به نظر شما آیا امکان باز شدن فضا برای غرب هست حتی اگر اسد را هم برکنار کنند؟ بزودی برای حل مساله سوریه جلسه ای در ژنو خواهند داشت. به نظر شما آیا اصولا پتانسیلی هست که مساله را حل کنند؟ ما فعلا فاکتور مردم را در نظر نمیگیریم چون عملا در سایه این تخاصمات نوعی حذف شده است. و مشخص نیست که نیروهای انقلابی در این شرایط در چه موقعیتی هستند.

امروز از یک اقدام نظامی محدود و تنبیهی صحبت میکنند اما هدف سیاسی مشخص این حمله به نظر من دست بالا پیدا کردن و برخورداری از یک موقعیت قویتر در برابر روسیه و بلوک طرفدار اسد بر سر میز مذاکره و دیپلماسی در رابطه با اوضاع سوریه است. مدتهاست آمریکا و دولتهای غرب مطرح کرده اند که رژیم فعلی - یعنی حاکمیت حزب بعث - بماند و فقط اسد برود و میخواهند روسیه را به

حمید تقوائی: اولین نکته اینست که در ایجاد این شرایط خود قطب غرب هم شریک است.

اینطور نیست که علیرغم سیاستهای غرب این اتفاقات افتاد. اینطور نیست که عربستان سعودی و قطر و ترکیه علیرغم سیاستهای آمریکا با دست باز هر کاری میتوانند بکنند. ممکن است دولتهای غربی هیچ منفعتی در بقدرت رسیدن القاعده در سوریه نداشته باشند - واقعا هم ندارند - ولی در این بازی سیاسی و کشاکش با قطب روسیه این را تحمل میکنند و اجازه میدهند که نیروی مثل عربستان سعودی، که شک نداشته باشید غرب میتواند سیاستش را کاملا در منطقه کنترل کند و یا حداقل محدودش کند، چنین نقش کثیفی در اوضاع سوریه بعهده بگیرد. و همانطور در مورد ترکیه که عضوی از ناتو هم هست. میخواهم بگویم این وضعیت ناشی از یک نوع تناسب قوا و بالانس و یک نوع دیپلماسی بین قطب روسیه، دولتهای غربی و نیروهای منطقه ای مثل ترکیه و عربستان سعودی است که در مجموع این وضعیت را ایجاد کرده است. نکته مهم اینست که هیچیک از این دولتها نمیخواستند رژیم اسد بقدرت انقلاب مردم سرنگون بشود. نمیخواستند تجربه مصر تکرار بشود. در مصر با وجود بجلو راندن ارتش هنوز مطمئن نیستند اوضاع به کدام سمت میبرود و چطور باید اوضاع را کنترل کنند. در سوریه که حتی چنین اهرمهایی هم در رژیم حاکم ندارند.

در پاسخ به سؤال اولتان به این مساله اشاره کردم که چرا در مصر و تونس غرب نمیتوانست آن مانورها را بدهد و در سوریه نمیتواند. این ناتوانی آنها را ناگزیر کرده است که اهداف خود را به شیوه های دیگری دنبال کنند. در سوریه هم مثل مصر و تونس و دیگر کشورهایی که در آنها انقلاب شکل گرفت دولتهای غربی سیاستها و منافعی را تعقیب میکنند که کاملا در مقابل خواست مردم قرار دارد. و بدنبال این هستند که مردم باصطلاح پایشان را از گلیمشان درازتر نکنند و سرنوشت سیاسی خود را بدست نگیرند. انقلاب آزادیخواهانه اگر در سوریه به

پیروزی میرسد آنوقت دیگر واقعا نمیشد جلوی این موج را گرفت. الان يك مدل منفی هم از انقلاب بدست داده اند که ببینید "اگر انقلاب کنید کار بکجا کشیده میشود؟". این را جمهوری اسلامی به شکلی توی بوق میکند و غرب به شکل دیگری. کلا این تصویر را بدینا داده اند که باصطلاح بهار عربی میتواند به چنین جهمی هم تبدیل شود. بدون اینکه بگویند خود دولتهای غربی و دولتهای منطقه، چه در کمپ روسیه و چه کمپ آمریکا، مستقیما در ایجاد این جهنم دخیل هستند. این وضعیت واقعی است که در سوریه پیش آمده است و کلید برون رفت از این وضعیت همانطور که گفتم حرکت نیروهای انقلابی در سراسر جهان علیه اسد و در دفاع از مردم سوریه است. دولتها و نیروهای بورژوائی آقای تاریخ نیستند، و بهیچوجه این محتوم نیست که دولتهای غربی و نیروهای منطقه ای سرنوشت مردم سوریه را رقم خواهند زد. حرف آخر را میتوانند مردم و انقلاب سوریه بزنند. و در این میان نیروهای انقلابی، چپها و احزابی مثل حزب ما میتوانند نقش مهمی ایفا کنند. در شرایط حاضر در خود سوریه نشانی از این نیروها به چشم نمیخورد ولی نیروهای انقلابی در سطح جهانی میتوانند در حمایت از مردم سوریه و خواستهای برحق و انسانی شان عامل موثری باشند. در خود سوریه هم هنوز آن جامعه میتواند بلند شود و بویژه بعد از اسد اجازه ندهد که نیرو های اسلامی نوع دیگری اوضاع را بدست بگیرند. در هر حال در این تردیدی نیست که تا وقتی اسد هست و در غیاب یک جنبش جهانی علیه رژیم سوریه این وضعیت ادامه خواهد داشت، این کشتار ادامه خواهد داشت و هم از نظر انسانی و هم سیاسی وضع بدتر و بدتر خواهد شد. با سرنگونی اسد این دریچه باز میشود که نیروهای انقلابی در خود سوریه بتوانند سر بلند کنند و بمیدان بیایند و خودی نشان بدهند. البته در عین حال این

## بحران سوریه: زمینه ها و چشم اندازها

منتفی نیست که جنگهای قبیله ای و عشیره ای بین دار و دسته های اسلامی بعد از اسد گسترده شود و بالا بگیرد ولی به نظر من این سناریو احتمال زیادی ندارد. وضعیت امروز سوریه بدنبال انقلاب بوجود آمده است و مساله اساسی هنوز همچنان مساله قدرت سیاسی و بود و نبود حکومت است. همانطور که نیروهای ارتجاعی از این شرایط این نتیجه را میگیرند که "نباید انقلاب کرد و مردم اشتباه کردند علیه اسد بلند شدند" تا مردم را پشیمان کنند، نیروهای انقلابی باید بر عکس بر این تاکید کنند که انقلاب هنوز میتواند زنده و احیا بشود و این امکان بخصوص با سقوط اسد احتمال زیادی دارد. البته همانطور که گفتم مشروط بر اینکه نیروهای انقلابی در سراسر دنیا به کمک مردم سوریه بشتابند. اگر حمله نظامی صورت بگیرد حتی اگر در سطح محدود و برای ضربه زدن به رژیم اسد باشد، دو نیروی ارتجاعی در برابر هم قرار گرفته اند و مردم و نیروهای انقلابی نباید در کنار هیچکدامشان قرار بگیرند. هر دو طرف محکومند. از نظر سیاسی نیز این حمله یک حرکت ارتجاعی است که در قالب توازن قوای غرب با قطب روسیه و دیگر نیروهای منطقه ای صورت میگیرد و هدفش قدرتمندی آمریکاست در برابر قطب رقیب است. راه حل مساله سوریه این نوع تمهیدات ارتجاعی نیست. راه حل همانطور که گفتم تحت فشار قرار دادن رژیم اسد و متحدینش بوسیله نیروهای انقلابی و افکار عمومی در سطح جهانی است با این هدف که هر چه زودتر این حکومت بزیر کشیده شود و مردم سوریه فضا و فرجه ای پیدا کنند برای ادامه مبارزه شان. برای اینکه دوباره هم مدینت به آن جامعه برگرد و هم بر این زمینه جنبش آزادیخواهان مردم بتواند احیا بشود و به پیش برود.

رادیو پیام، اجازه بدهید در

ایران و مصالح مردم در کل منطقه و مصالح کل نیروها و جنبشهای مترقی و آزادیخواه و سکولار و ضد نیروهای اسلامی در همه جا ایجاب میکند که این نیروها با تمام قدرت برای سرنگونی رژیم اسد و بسیج نیرو در این جهت فعالیت کنند.

اجازه بدهید اینجا بر این نکته هم تاکید کنم که هر اندازه هم که ما عملکرد دولتهای غربی و یا ترکیه و عربستان و غیره را محکوم کنیم این نباید باعث شود که ذره ای در مبارزه علیه رژیم اسد تخفیف بدهیم و یا به این نتیجه برسیم که گویا حکومت اسد همانقدر مسئول این وضعیت است که بقیه نیروها. مساله بر سر مقایسه ارتجاعیون و تعیین بدتر بدتر نیست. یکی از یکی بدتر است ولی مساله اینست که بطور واقعی صورت مساله سیاسی جامعه سوریه بود و نبود رژیم اسد است. این فرق میکند با جاهائی که ما در تحلیلهایمان سناریوی سیاه مینامیم. یعنی شرایطی که نیروهای رنگارنگ قومی مذهبی ناسیونالیستی عشیرتی بجان مردم و یکدیگر می افتند. نظیر مورد عراق و یا افغانستان و یا یوگسلاوی سابق. صورت مساله این شرایط سناریو سیاهی قدرت مرکزی نیست. کسی نمیتواند بگوید مثلاً کرزای با مالکی کلید مساله این جوامع هستند و یا دولتهای صرب و کروات کلید مساله یوگسلاوی سابق بودند و اگر اینها بروند یا بمانند فرق زیادی در شرایط ایجاد میشود. روشن است که در این نمونه ها مساله دولت مساله محوری نیست بلکه مجموعه ای از نیروهای ارتجاعی با ادعاهای ارضی و قومی و ملی و مذهبی بجان یکدیگر و بجان مردم افتاده اند. وضعیت سناریوی سیاه بنا به تعریف زاده چنین شرایطی است. در مورد سوریه گرچه نیروهایی که بجان هم افتاده اند در شناعت و توحش دست کمی از نیروهای سناریوی سیاه ندارند اما از نظر سیاسی مساله بروشنی درگیرها و رقابتهای ارضی ملی قومی این نیروها با یکدیگر نیست. در سوریه یک مساله محوری وجود دارد و آن بود و نبود رژیم است

که برای حفظ خود در قدرت در برابر انقلابی که موجودیتش را به خطر انداخته بود با تمام قوا به روی مردم پیا خاسته از زمین و هوا آتش گشود، بیش از صد هزار نفر را کشت و چندین میلیون نفر را آواره کرد و زمینه ای ایجاد کرد تا نیروهای ارتجاعی تر از خودش با پشتیبانی دولتهای منطقه بمیدان بیایند. مساله محوری سوریه کماکان مساله حکومت و راه حلش همچنان در گرو سرنگونی رژیم حاکم است.

با توجه و بر زمینه چنین شرایطی است که میتوان گفت سرنگونی رژیم سوریه تاثیر تعیین کننده ای به نفع صف انقلاب و صف مردم و به ضرر نیروهای اسلام سیاسی در منطقه خواهد داشت. نگرانی رژیم جمهوری اسلامی دقیقاً به همین دلیل است.

رادیو پیام، در پایان این گفتگو بد نیست نگاهی هم به وضعیت کردستان داشته باشیم. فکر کنم کردستان سوریه شاید تنها نیروی برنده این شرایط بوده است که توانست نوعی خودمختاری بگیرد و عملاً بنوعی به خواستهائی که میخواستند دست پیدا کردند. اخیراً هم صحبت بر سر تشکیل کنگره ملی کردها است. آیا به نظر شما این تغییرات میتواند به وضعیت کردها در منطقه کمکی بکند؟

حمید تقوائی، به نظر من حساب نیروهای ناسیونالیست کرد را باید از مردم کردستان کاملاً جدا کرد. این نیروهای ناسیونالیست کرد هستند که در این منطقه از تحت فشار قرار گرفتن رژیم اسد استفاده کردند، نه برای اینکه علیه حکومت اسد نیرو بسیج کنند بلکه برعکس برای اینکه امتیازاتی بگیرند و در برابر حکومت اسد خنثی بمانند. اسد هم دارد همین استفاده را از اینها میکند.

به این معنی ناسیونالیسم کرد در این میان به یک مهره ارتجاعی در شطرنج سیاسی و توازن قوای تازه در سوریه و منطقه تبدیل شده است. به نظر من هر نوع

خودمختاری و یا امتیازی که اینها بگیرند به اندازه عمر رژیم اسد موقت خواهد بود. نمیتواند هیچ نیروی مدعی طرفداری از مردم در کردستان و یا رفع ستم ملی با حکومتی که دستش بخون مردم در کردستان و در سراسر سوریه آلوده است سازش کند و اینطور وانمود کند که گوئی حقی از مردم کردستان ایفا شده است.

به نظر من این از نوع حسابگریهای کثیف نیروهای ناسیونالیست کرد است که همیشه خواسته اند بخيال خودشان در سازش و معامله با دولتهای مرکزی بقدرت برسند و معمولاً هم سرشان بی کلاه مانده است. فلسفه کنگره ملی کرد هم همین است. نه تنها از رژیم اسد برای شرکت در این کنگره عوت کرده اند بلکه جمهوری اسلامی و ترکیه یعنی دولتهائی که سابقه طولانی در سرکوب مردم کردستان - و کل مردم کشورشان- دارند هم

مهمانان دیگر این کنگره هستند. قراست نیروهای ناسیونالیست کرد به این دولتها پیام صلح و آشتی بدهند. پیام صلح و آشتی به حکومتهائی نظیر جمهوری اسلامی و یا رژیم مثل حکومت سوریه فقط نشان میدهد که پیام دهند هم در همان لیگ و کلاس دولتهای ارتجاعی گیرنده پیام قرار دارد. مساله مردم نه در کردستان سوریه و نه در کردستان ایران با این نوع پیامها حل نمیشود. بلکه راه حل در همراهی با مردمی است که از این حکومتها متنفرند و علیه این دولتها پیا خاسته اند. استراتژی ناسیونالیسم کرد نه همراهی با مبارزات توده ای در این کشورها علیه حکومتهائی که باعث و بانی مصائب جامعه از جمله ستم و بیحقوقی بر مردم کردستان بوده اند، بلکه همیشه سازش و معامله با این دولتها بنا بر شرایط ضعف و قدرت آنها بوده است. و هدفش هم این بوده است که سهمی از قدرت محلی بدست بیاورد و بس. این بهیچوجه به مساله ستم ملی و مصائب واقعی مردم کردستان ربطی ندارد. همانطور که گفتم راه حل واقعی مساله ستم ملی همراهی با مبارزه مردم منطقه علیه این دولتهای ارتجاعی است.



## دست اسد و دیگر جانیان از زندگی مردم سوریه کوتاه!

دلسوزی و همسرنوشتی آنها با مردم سوریه را به دخالتگری فعال و به نیرویی تبدیل کرد که دست اسد و همه جنایتکاران دیگر را از زندگی مردم سوریه کوتاه کند.

حزب کمونیست کارگری ایران مردم آزاده جهان را فرامیخواند تا برای یاری به مبارزه مردم سوریه برای رهایی از شر رژیم اسد و جهنمی که نیروهای رنگارنگ بورژوازی در سوریه برپا کرده اند به میدان بیایند. نباید ساکت نشست. نباید اجازه داد که ارتجاعی ترین و ضد بشری ترین نیروها چنین میداندار باشند. جهان باید یکپارچه مملو از اعتراض و نفرت علیه رژیم اسد و جنایات وحشتناکش شود. باید دولتها را تحت فشار قرار داد که این حکومت را در همه جا و بطور کامل بایکوت کنند، سفارتخانه هایش را ببندند و از مجامع بین المللی بیرونش بیندازند. ما مردم میلیونی جهان میتوانیم فضا را بر حکومت اسد و حامیانش تنگ کنیم. روسیه و چین و جمهوری اسلامی باید بعنوان همدستی در جنایت علیه بشریت زیر بیشترین فشار و نفرت مردم جهان قرار گیرند. در يك کلام مردم سوریه باید خود را در آغوش حمایت بیدریغ و همبستگی مردم جهان ببینند. تنها در متن این دخالت فعال است که آنگاه میتوان به همان درجه موثر نیروهای ارتجاعی در اپوزیسیون را نیز تضعیف و از میدان بدر کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۹ شهریور ۱۳۹۲، ۳۱ اوت ۲۰۱۳

مردم سوریه علیه اسد، عرصه دخالت انواع و اقسام نیروهای ارتجاعی منطقه ای و جهانی شده است که آینده و منافع خود را در اثر انقلابات "نان و کرامت" در منطقه خاورمیانه در خطر می بینند. باید زندگی، آرمانها و انقلاب مردم سوریه را از منگنه نحس و نابوده کننده رقابت و کشمکش منطقه ای و جهانی قطب های بورژوازی نجات داد.

در این میان جریانات کوتاه نظر و پا در هوایی که در دو سال و نیم گذشته، جنایات رژیم اسد و حامیانش نظیر دولت روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله را با سکوت نظاره کرده اند، به اسم "جنبش ضد جنگ" و یا "مبارزه با امپریالیسم" میدان آمده اند. اینها عملا و در بهترین حالت از تدوام وضع موجود دفاع میکنند. دو سال و نیم است جمهوری اسلامی و روسیه دارند در کنار اسد علیه مردم میجنگند و کشتار میکنند اما اینها یاد دخالت خارجی نیفتادند. دو سال و نیم است که ترکیه و عربستان و قطر با پشتیبانی دولت‌های دیگر دارند دستجات مختلف ارتجاعی و تروریست اسلامی را مسلح میکنند و به جان مردم می اندازند این جماعت به یاد جنبش ضد جنگ نیفتادند. باید نگرانی و اضطراب بحق مردم جهان از اوضاع سوریه و

پرونده اش دارد دست به انقلاب زدند تا به "نان و کرامت" دست یابند. مردمی که با بیش از صد هزار کشته و میلیونها آواره و نابودی ابتدائیات زندگی اجتماعی پاسخ گرفته اند و مصائبی بازم بیشتر برای آنها در راه است. این در واقع مجازات انقلاب و مردم انقلابی توسط مجموعه ای از کثیف ترین و ارتجاعی ترین نیروهای بورژوازی در عصر ماست که خود در حال رقابت و جنگ قدرت با یکدیگرند.

متهم ردیف اول این جنایت علیه بشریت بی شک اسد و رژیم اوست. سرنگونی رژیم اسد گام اول در رهایی مردم سوریه از این جهنمی است که علیه شان بپا کرده اند. تمام دولت‌ها و نیروهای که از اسد حمایت میکنند، روسیه، جمهوری اسلامی، حزب الله لبنان و غیره همگی مستقیما در این جنایت شریک اند و باید همچون رژیم اسد مورد اعتراض و انزجار تمام مردم جهان قرار گیرند.

هرچند سرنگونی رژیم اسد اول قدم در رهایی مردم سوریه است، اما نباید اجازه داد نیروهای سیاه اسلامی و ارتجاعی در صف مخالف او که در پی اهداف ضد بشری خود هستند و توسط دولت‌های غرب و یا عربستان و ترکیه حمایت میشوند، بر زندگی مردم سوریه حاکم شوند. در واقع مبارزه بحق و قهرمانانه

آنچه که بر مردم سوریه می‌رود مایه شرم بشریت است. انتشار صحنه های فجیع بمباران شیمیایی هفته گذشته که به احتمال قوی کار رژیم اسد است، در عین اینکه اپوزیسیون او نیز بهمان اندازه ظرفیت این جنایت را دارد، این لکه ننگ را بار دیگر به رخ جهان کشید.

کمتر صحنه سیاست جهان چنین کلسیونی از شنیع ترین جنایات، مسمم کننده ترین ریاکاری ها و یکه تازی ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی زمان ما را یکجا در خود دارد. حتی در رابطه با جنایت آشکار بمباران شیمیایی آنچه که شاهد آن هستیم رقابت و شاخ و شانه کشی غرب و متحدینش از یکسو و روسیه و جمهوری اسلامی از سوی دیگر بر سر تامین منافع شان در سوریه و منطقه است که بنوبه خود نگرانی بیش از پیش مردم جهان از جنگ و رویارویی های نظامی را برانگیخته است. دولت آمریکا و هم پیمانانش که اکنون به بهانه بمباران شیمیایی در تدارک حمله نظامی هستند، در شکل گیری وضع فاجعه بار حاضر به سهم خود شریک اند.

قربانی بلافصل این وضعیت مردم قهرمانی هستند که "به عرش اعلاء هجوم بردند". علیه یک نظام سیاه چهل ساله دیکتاتوری که قتل عام های بسیار در

## شرکت حسن روحانی در نشست سازمان ملل

تنها چیزیست که برای سازمان ملل و دولت‌های عضو مهم میباشد. اینها به رژیمی حقانیت میدهند که در داخل ایران و در میان مردم هیچگونه حقانیت و اعتباری ندارد.

باید به حضور روحانی در نشست سالانه سازمان ملل و مباحثات این سازمان و دولت‌ها با رژیم جنایتکار حاکم بر ایران و ندیده گرفتن سرکوب و شکنجه و زندان اعتراض کرد. با ارسال نامه اعتراضی به سازمان ملل صدای هزاران زندانی سیاسی در بند را، صدای خانواده زندانیان و اعدام شدگان را، صدای مادر حسین رونقی باشیم و خواستار اخراج رژیم شکنجه و اعدام از مجامع بین المللی شویم.

شیوا محبوبی

سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران  
چهارم سپتامبر ۲۰۱۳

سازمان ملل نامه نوشته و درخواست کمک کرده اند.

در همین يك هفته اخیر اوباشان رژیم مجددا در تهران به خیابانها ریخته اند و دختران جوان را به دلیل رعایت نکردن حجاب دستگیر و مورد تعرض قرار داده اند.

سازمان ملل و دولت‌های شرکت کننده در مجمع قرار نیست و نمیخواهند اهمیتی به وضعیت نقض حقوق انسانی و سرکوب مردم بگذارند. آنها خود هم میدانند که روحانی یکی دیگر از همین جنایتکاران است اما امیدوار هستند به قول خودشان روحانی "روابط دولت حاکم بر ایران و دول غربی را تسهیل کند" و این

دستگیر شده اند همچنان در اثر عدم دسترسی به درمان در وضعیت خطرناکی بوده، در غیر انسانی ترین شرایط در زندان نگهداری میشوند و هر لحظه ممکن است جانشان را از دست بدهند. رژیم آگاهانه زندانیان را به سوی اعتصاب غذا و مرگ تدریجی سوق میدهد.

خانواده زندانیان سیاسی در بدترین شرایط روحی بسر میبرند، به نحوی که زلیخا موسوی مادر زندانی سیاسی حسین رونقی در اعتراض به وضعیت فرزندش دست به اعتصاب غذا زده است و در چند روز اخیر وضعیت جسمیش به وخامت گرائیده است. خانواده های زندانیان بارها به "بان کی مون" دبیر کل

حسن روحانی قرار است در شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل که در روز ۲۶ شهریور، ۱۷ سپتامبر امسال برگزار خواهد شد شرکت کند. اینبار نیز قرار است يك جنایتکار دیگر ازسوی رژیم اسلامی حاکم بر ایران در این اجلاس حضور پیدا کرده و رژیمش را نمایندگی کند.

رژیمی اسلامی ۳۴ سال است جنایت بر علیه بشریت را در ایران اعمال میکند. اندکی پس از روی کار آمدن روحانی و مشخصا در ماههای جولای و آگوست ۲۰۱۳ بیش از ۲۵۰ نفر اعدام شده اند، صدها نفر از زندانیان سیاسی و زندانیان که به جرائم "غیر سیاسی"

**شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی**

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
http://www.countmein-iran.com

**سوئد:**

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

**آلمان:**

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

**کانادا:**

, Scotiabank Canada, ICRC  
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

**هلند:**

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

**آمریکا:**

Bank of America  
277 G Street, Blaine, Wa 98230  
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
Account number : 99 - 41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس  
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
, Bank: NatWest branch: Wood Green  
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:  
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## سه هفته کمپین برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی! به این کمپین پیوندید!

بدای و سایر فعالین کارگری زندانی باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند، به احضار و محاکمه فعالین کارگری باید خاتمه داده شود و کلیه احکام وثیقه و زندان و سایر محرومیت های اجتماعی لغو شود و کارگران اخراجی تماماً به سر کار خود بازگردند.

از اول سپتامبر بمدت سه هفته کمپینی برای آزادی کارگران زندانی به فراخوان سازمانهای مختلف سیاسی برگزار میشود و روز شنبه ۲۱ سپتامبر در تعدادی از کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و استرالیا میتینگ ها و آکسیون های اعتراضی برپا میشود. از همه مردم آزاده میخواهیم به این کمپین ملحق شوند و روز شنبه ۲۱ سپتامبر در هر شهر و کشوری که زندگی میکنند به آکسیون های اعلام شده توسط سازمانهای سیاسی ملحق شوند و یا خود مبتکر برگزاری آکسیون های مشابهی بشوند.

تشکیلات خارج کشور حزب  
کمونست کارگری ایران  
۳۱ اوت ۲۰۱۳

ضرورت عاجل است. به رفتارهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی و دم و دستگاه کثیف امنیتی اش علیه کارگران و مردم باید پایان داده شود.

حزب کمونیست کارگری، از کلیه احزاب و سازمان های مخالف جمهوری اسلامی، از کلیه سازمان های کارگری و از همه مردم آزاده می خواهد به سیاست تعقیب و بازداشت فعالین کارگری توسط جمهوری اسلامی اعتراض کنند و خواهان آزادی فوری فعالین کارگری و تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی شوند. نباید هیچ انسانی بخاطر اعتراض به فلاکت و بیحقوقی که جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده است تحت تعقیب، بازداشت و محاکمه قرار گیرد. این سران جمهوری اسلامی هستند که باید بجرم سی و چهار سال جنایت و تحمیل فقر و بیحقوقی به یک جامعه هفتاد میلیونی و تباه کردن زندگی میلیونها انسان مورد محاکمه قرار گیرند.

محمد جراحی، رضا شهبابی،  
شاهرخ زمانی، بهنام ابراهیم  
زاده، پدram نصراللهی و رسول

احضار و بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری و اخراج آنها از مراکز کار سیاسی است که جمهوری اسلامی در تمام طول تاریخ حیات ننگین خود برای ساکت کردن صدای اعتراض کارگران و کل جامعه در دستور داشته است. رهبران و چهره های محبوب و شناخته شده جنبش کارگری، محور و دستاوردهای مهم این جنبشند. باید فعالان از آنها دفاع کرد. برای آزادی آنها تلاش کرد و حکومت اسلامی را زیر فشار اعتراضات و مبارزات متحدانه و گسترده قرار داد. جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی سرکوبگرانه اش میخواهند فعالین کارگری و تشکل هایشان را فلج کرده و مانع رشد تشکل های کارگری و گسترش اعتصابات و اعتراضات بشوند. نباید اجازه داد که حکومت اسلامی به این اهداف خود برسد. برپا کردن اعتراضات وسیع در دفاع از کارگران زندانی و برای آزادی فوری و بی قید و شرط آنها و مطلع کردن مردم جهان از وضعیت کارگران ایران و سیاست سرکوب جمهوری اسلامی یک

**مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید**

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ - پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ - FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

http://www.glwiz.com/

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

**انترناسیونال**

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود